

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم مرحوم آخوند قدس سره برای حل اشکال محذور خطابی یا محذور تکلیفی، سه راه به عنوان راه‌های جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری بیان کرده‌اند؛ که بحث مهمی است و آثاری دارد؛ لذا باید بین حکم واقعی و ظاهری ببینیم که چگونه جمع می‌شود، که اگر راهی برای این جمع نداشته باشیم، مجبور هستیم تمام این امارات و اصول عملیه را به صورت کلی کنار گذاریم.

راه اول مرحوم آخوند این بود که محذور اجتماع ضدين در جایی است که بگوییم در واقع يك حکم تکلیفی داریم، اماره هم برای ما حکم تکلیفی می‌آورد؛ آن وقت بگوییم «كيف الجمع بينهما»؛ اگر در واقع مثلاً در روز جمعه، نماز ظهر واجب باشد، اما در ظاهر، اماره بر وجوب نماز جمعه دلالت کند و اماره هم برای ما حکم تکلیفی بیاورد؛ در اینجا اجتماع ضدين می‌شود.

اما ایشان در راه اول فرمودند: ما می‌گوییم اماره اصلاً حکم تکلیفی برای ما نمی‌آورد؛ و بلکه مجعول در باب امارات، يك حکم وضعی بنام منجزیت و معذريت است؛ که عرض کردم تعابیرشان مختلف است؛ در اینجا فرمودند مجعول در باب امارات حجیت است، یعنی شارع آنچه را که جعل کرده خود حجیت است؛ اما در بحث اصالة الاحتياط تعبیر می‌کنند مجعول منجزیت و معذريت است؛ در نتیجه می‌خواهند بفرمایند ما اگر بگوییم مجعول در باب امارات حکمی وضعی بنام حجیت است، نتیجه این می‌شود که ما دو حکم تکلیفی نداریم تا بگویید اجتماع ضدين است. ببینیم آیا این راه درست است یا اینکه اشکالاتی بر آن وارد است؟

اشکالات وارد بر راه حل اول مرحوم آخوند

اولین اشکالی که بر این راه وارد است، این که این جواب فقط روی مبنای کسانی صحیح است که می‌گویند احکام وضعیه خودشان مجعول بالاستقلال هستند؛ حجیت يك حکم وضعی است مثل جزئیت، سببیت، مانعیت، شرطیت، ملکیت، زوجیت و.... در بحث استصحاب خوانده‌اید که در مورد احکام وضعیه اختلاف است که آیا به احکام وضعیه جعل استقلالی تعلق پیدا می‌کند یا نه؛ همانطور که شارع وجوب را برای صلاة بالاستقلال جعل می‌کند، آیا حجیت را برای اماره می‌تواند جعل کند؛ این محل خلاف است؛ برخی قائل هستند به اینکه احکام وضعیه مطلقاً جعل استقلالی ندارند؛ بعضی می‌گویند مطلقاً جعل استقلالی دارند و برخی هم بین احکام وضعیه تفصیل می‌دهند.

مثلاً مرحوم شیخ انصاری **اعلی الله مقامه الشریف** می‌فرماید تمام احکام وضعیه منتزع از احکام تکلیفیه است؛ یعنی جایی نداریم که يك حکم وضعی باشد و حکمی تکلیفی قبل از آن نباشد. لذا، اشکال اول به مرحوم آخوند این است که جواب شما طبق بعضی از مبانی درست است و شما که می‌خواهید راه حل ارائه کنید، باید راهی باشد که طبق همه مبانی صحیح باشد. از آنجا هم که خود مرحوم آخوند متوجه این اشکال بوده، به راه دوم عدول کرده است. اما با قطع نظر از این اشکال، دو اشکال دیگر هم در کلمات بر مرحوم آخوند وارد شده است.

اشکال دوم:

اشکالی است که مرحوم محقق نائینی دارد و شبیه آن را مرحوم اصفهانی نیز ذکر کرده است. این اشکال مرحوم نائینی در کتاب **فوائد** ذکر نشده است، اما اگر به **اجود التقریرات** مراجعه کنیم، در صفحه 131 از جلد 3 این اشکال آمده است. ایشان در آنجا بر مرحوم آخوند اشکال می‌کنند که اگر در باب امارات مجعول را منجزیت قرار دهید - نه کلمه حجیت - یعنی بگوییم اماره منجز است؛ در صورتی که مطابق واقع در آید و مکلف مخالفت کند، عقاب دارد؛ منجزیت فرع بر ثبوت يك عقاب بر واقع است، و با فرض این که الآن این شخص جاهل به واقع است، چگونه می‌توانیم عقاب را برای او قرار دهیم؟ آیا اگر شارع بخواهد کسی را که جاهل به واقع است عقاب کند، عقاب بلا بیان نمی‌شود؟ آیا عقل بنحو کلی نمی‌گوید عقاب بلا بیان قبیح است؟

به عبارت دیگر، می‌فرمایند: شما اگر بگویید در باب امارات، مجعول عبارت از منجزیت است، اینجا باید بگویید که این قاعده عقلی تخصیص می‌خورد؛ یعنی عقاب بلا بیان قبیح است مگر در باب امارات. بنابراین، می‌فرمایند: اگر مجعول منجزیت باشد، لازمه اش این است که یا این قاعده را انکار کنیم و یا آن که بگوییم این قاعده در باب امارات تخصیص خورده است؛ در حالی که این قاعده، يك قاعده عقلیه غیر قابل تخصیص است.

شبیه همین اشکال را مرحوم محقق اصفهانی در کتاب **نهاية الدراية** دارد؛ تعبیر ایشان این است که **المنجزية و استحقاق العقاب فرع قیام الحجة على التکلیف**، منجزیت و همچنین استحقاق عقاب فرع این است که در ابتدا چیزی وجود داشته باشد که ما را به واقع برساند؛ بعد بگوییم اگر مخالفت صورت گیرد، استحقاق عقاب دارد و **الا فالتکلیف مع عدم الحجة عليه لا يستحق العقاب على مخالفته** وگرنه اگر تکلیفی در واقع باشد و بیانی که ما را به آن برساند، نباشد، اینجا دیگر استحقاق عقاب معنا ندارد.

لذا، ایشان می‌فرماید: اگر بخواهیم بگوییم مجعول عبارت از منجزیت است، دور لازم می‌آید؛ منجزیت اماره فرع بر این است که تکلیفی در واقع باشد؛ و اگر تکلیفی در واقع می‌خواهد باشد، فرع بر این است که قبلاً اماره منجز باشد و این دور است.

پس یا بیان مرحوم نائینی را بگوییم که اگر مجعول منجزیت است، تخصیص در قاعده عقلی قبیح عقاب بلا بیان لازم می‌آید؛ یا بیان مرحوم اصفهانی را بگوییم که این مستلزم دور است. نتیجه اشکال دوم این می‌شود که منجزیت - که خودش يك حکم وضعی است - نمی‌تواند مجعول در باب امارات باشد؛ شارع نمی‌تواند بگوید من خبر واحد را منجز قرار دادم با فرض اینکه مکلف جاهل به واقع است.

پاسخ صاحب منتقی الاصول از اشکال دوم:

صاحب **منتقی الاصول** از این اشکال در صفحه 148 از جلد 4 جواب داده‌اند. خود صاحب منتقی مبنايي دارد که ما در سال‌های گذشته آن را مورد بحث قرار دادیم و آن این است که ایشان می‌گویند اصلاً مسئله عقاب امری نیست که به دست عقل

باشد، بلکه استحقاق عقاب امری است که فقط مربوط به شارع است؛ و اگر اینطور گفتیم اصلاً اینکه بگوییم يك قاعده عقلی بنام قاعده قبح عقاب بلا بیان داریم، صحیح نیست؛ عقل اصلاً در باب عقاب، حکومت و راهی ندارد، نمی‌تواند دخالتی بکند؛ که حالا این قاعده و این منبای ایشان را قبلاً بحث کرده و مورد مناقشه قرار دادیم.

در مقابل، مشهور قریب به اتفاق قائل هستند که حاکم در باب عقاب عقل است؛ عقل می‌گوید کجا انسان استحقاق عقاب دارد و کجا ندارد؛ البته مشهور هم قائل هستند به اینکه عقل ولو حاکم است، اما حدود و مقدار عقاب دست شرع است؛ کیفیتش با شارع است؛ عقل نمی‌تواند بفهمد کسی که زنا کرده باید صد تازیانه بخورد. حالا روی این منبای مشهور، جواب این است که شارع وقتی می‌گوید «جعلت الامارة منجزاً»، با همین دارد اماره را بیان قرار می‌دهد؛ با جعل منجزیت برای اماره، آن را بیان قرار می‌دهد؛ و این می‌شود رافع موضوع قاعده عقاب بلا بیان؛ و در نتیجه، تخصیص و دوری لازم نمی‌آید.

اشکال سوم:

اشکال دیگری در کلمات مرحوم شهید صدر **رضوان الله تعالی علیه** وارد شده است و در صفحه 30 از الجزء الثاني من القسم الثاني کتاب **مباحث الاصول** ذکر شده است؛ ایشان در آنجا می‌فرمایند: اشکال از اول اگر متمرکز باشد روی این که ما دو حکم تکلیفی داریم و این مستلزم اجتماع ضدین است، این جواب عیبی ندارد که بگوییم در باب امارات، حکم تکلیفی نداریم و حکم وضعی داریم؛ اما می‌فرمایند اشکال متمرکز روی دو حکم تکلیفی نیست، بلکه اشکال و همینطور بحث محذور خطایی و محذور تکلیفی روی مبادی و ملاکات اینهاست، که چطور می‌شود بگوییم هم نماز ظهر دارای مصلحت است و هم نماز جمعه دارای مصلحت است؟

لذا، محور اشکال این است که دو حکم، به لحاظ المبادی و الملاکات برای ما تولید اشکال کرده است. در نتیجه، اشکالشان به مرحوم آخوند این است که با پاسخ شما از نظر حل و دفع اشکال فرقی ایجاد نمی‌شود. یا حتی مرحوم نائینی بعد از این که کلام مرحوم آخوند را رد می‌کند، نظریه‌ای را انتخاب می‌کند که مجعول در باب امارات طریقت یا وسطیت در اثبات است - (که حالا می‌رسیم و توضیح می‌دهیم) -؛ ایشان می‌فرماید: این هم مثل حرف آخوند است و مشکلی را حل نمی‌کند.

مشکل این است که شارع وقتی که در واقع، نماز ظهر را واجب کرده، آنچه که محبوب شارع است، نماز ظهر است؛ اماره که می‌آید می‌گوید نماز جمعه واجب است، یعنی شارع می‌گوید نماز جمعه محبوب من است و نه نماز ظهر؛ این را چطوری حل کنیم؟ علاوه آن که می‌فرمایند: در اینجا در باب جمع بین حکم واقعی و ظاهری، آنچه که مشکل اساسی است، این است که با حجت قرار دادن اماره، غرض شارع نقض می‌شود. حالا تعابیر را عوض کنیم و بگوییم مجعول حجیت است، مجعول منجزیت است، مجعول وسطیت است، اینها مشکل را حل نمی‌کند.

پس، خلاصه کلام شهید صدر (رض) این شد که محذور این نیست که در باب حکم واقعی و ظاهری چون دو حکم تکلیفی داریم، اجتماع ضدین درست شده است؛ نه، محذور طلب الضدین است؛ محذور این است که چطور می‌شود دو ضد مطلوب برای مولا باشد؟ این را باید حل کنیم؛ و الا اینکه حکم تکلیفی را بر داریم و به جای آن حجیت بگذاریم، یا وسطیت بگذاریم، مشکل را حل نمی‌کند.

پاسخ اشکال مرحوم شهید صدر:

به ایشان عرض می‌کنیم که شما چرا بین محذور ملاکی و خطایی تفکیک نمی‌کنید؟ فعلاً در اینجا ما در محذور خطایی می‌خواهیم جواب دهیم؛ آنچه که شما در اینجا بیان فرمودید، بر می‌گردد به محذور ملاکی که قبلاً آن را پاسخ دادیم؛ در نتیجه، این اشکال بر

مرحوم صدر وارد می‌شود که این جوابی که از مرحوم آخوند داده‌اید، طبق محذور ملاکی است؛ و اشکال در محذور خطابی این است که این دو حکم تکلیفی چگونه جمع می‌شود؟ چطور می‌شود يك چیزی در واقع واجب باشد و اماره بگوید حرام است؛ دو حکم تکلیفی در اینجا برای ما محذور را ایجاد کرده است.

بنابراین، باید بین محذور خطابی و تکلیفی فرق گذاشت؛ البته این نکته را عرض کنیم که نه در کلام مرحوم شیخ انصاری و نه کلام مرحوم آخوند خراسانی بین محذور ملاکی و محذور خطابی تفکیک نشده است؛ یعنی مرحوم شیخ اشکالات ابن قبه را ذکر کرده و سپس شروع کرده به جواب دادن؛ مرحوم آخوند نیز به همین صورت عمل کرده است؛ اما از زمان مرحوم نائینی به بعد، گفتند که بعضی از این اشکالات مربوط به ملاک است، بنابراین، می‌شود محذور ملاکی؛ و بعضی دیگر مربوط به خطاب است، و می‌شود محذور خطابی یا تکلیفی.

خلاصه بحث:

نتیجه و خلاصه مباحث این می‌شود که مهم‌ترین اشکالی که بر راه اول مرحوم آخوند وارد است، همان اشکال اول است که ما جوابی می‌خواهیم که روی جمیع مبانی درست باشد و این جواب مرحوم آخوند بر طبق این فرض است که بگوییم حجیت قابلیت جعل استقلالی دارد.

این تمام کلام در مورد راه اول مرحوم آخوند؛ راه دوم را هم در **کفایه** و حواشی کفایه ببینید، ان شاء الله فردا. والسلام.